

تندر

زکریا تامر

ترجمہ:

محمد رضا مرعشی پور



۱۳۹۳

سرشناسنامه	تامر، زکریا، ۱۹۳۱ - م. Tamir, Zakariya
عنوان قراردادی	الرعد، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	تندر، زکریا تامر؛ ترجمه‌ی محمدرضا مرعشی‌پور.
مشخصات نشر	تهران: راسی، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۰۴ ص.
شابک	978-600-94727-0-3
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	داستان‌های کوتاه عربی - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	مرعشی‌پور، محمدرضا، ۱۳۲۶ - مترجم
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ ۸۰۳۳ ۸ الف / PJA ۴۸۵۲
رده‌بندی دبویی	۸۹۲/۷۳۶
شماره کتابشناسی ملی	۳۱۹۹۴۱



زکریا تامر

تندر

ترجمه‌ی محمدرضا مرعشی‌پور

حروفچینی: شبستری

چاپ اول: ۱۳۹۳

چاپ: شرکت چاپ و انتشارات اوقاف

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۷۲۷-۰-۳

خیابان شریعتی، بعد از پل صدر، روبه‌روی خیابان شهید میرزاپور،

پلاک ۱۷۵۴، طبقه چهارم، واحد ۱۵؛ تلفن: ۲۲۶۴۱۲۰۹ - ۸۸۲۴۱۱۳۸

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۳	زندان
۱۷	باز
۲۱	کسی که کشتی‌ها را به آتش کشید
۲۷	متهم
۳۱	ریش
۳۵	فراموشی
۳۹	بندگان خدا
۴۳	ناپالم ناپالم
۴۹	گرسنگی
۵۷	اسب و پاسبان
۶۳	عروسی شرقی
۷۱	بچه‌ها
۷۹	واپسین نشانه‌ها
۸۳	سبز
۸۵	شکست
۸۹	دروغ
۹۱	در روز شادی
۹۷	نُندر
۹۹	حاشیه‌ای بر داستان‌های زکریا تا مر
۱۰۴	درباره‌ی مترجم

پیشگفتار

زکریا تامر، در سال ۱۹۳۱ در دمشق متولد شد. سیزده ساله بود که مدرسه را رها کرد، گرچه بعدها در مدرسه‌ی شبانه ادامه تحصیل داد.

پس از ترک مدرسه به کارهای سخت، از جمله آهنگری پرداخت؛ کاری که به او یاد داد می‌توان قطعه‌ای آهن را به اشکال مختلف درآورد و از هر قطعه صدها وسیله ساخت.

در سال ۱۹۶۰، به دلیل اوضاع بد اقتصادی و تعطیلی کارخانه‌ها، زکریا تامر کارش را رها کرد. نخستین مجموعه داستانش، «شبهه‌ی اسب سفید» نیز در همین سال منتشر شد.

پس از چندی در وزارت فرهنگ آغاز به کار کرد و در سال ۱۹۶۳ سردبیر هفته‌نامه‌ی «الموقف العربی» شد. در سال ۱۹۶۵ به عنوان نماینده نویسنده در تلویزیون جده، در عربستان سعودی، مشغول به کار شد و در سال ۱۹۶۶ به بخش کتاب در وزارت اطلاعات و اخبار سوریه رفت. پس از آن مدیریت گروه نمایش را در تلویزیون سوریه به عهده داشت. او، همچنین یکی از مؤسسين اتحادیه‌ی نویسندگان سوریه و نیز سرپرست نویسندگان مجله‌ی «اسامه» ویژه‌ی کودکان و مجله‌ی «المعرفه» بود که از طرف وزارت فرهنگ سوریه منتشر می‌شد. زکریا تامر، از سال ۱۹۸۱ ساکن لندن است.

آثار او به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، اسپانیایی، ایتالیایی، بلغاری، روسی و

آلمانی و صربى برگردانده شده، و مجموعه داستان «تندر»، از جمله آثار اوست که پس از ترجمه به زبان انگلیسى، بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

مجموعه‌هاى «بهار خاکستر»، «دمشق آتش سوزى‌ها»، «ببرها در روز دهم»، «ندای نوح»، «خواهیم خندید»، «أف»، «مى خواره»، «شکستن کاروان»، از دیگر آثار زکریا تامر در زمینه‌ی داستان کوتاه است.

افزون بر اینها، او داستان‌هاى بسیارى نیز برای کودکان نوشته است که کتاب‌هاى «ورده به سنونو گفت»، «چرا رودخانه ساکت شد» و «ملخ در شهر» از آن جمله‌اند. از زکریا تامر مجموعه مقالاتى هم با عنوان «هجو مقتول برای قاتلش» به چاپ رسیده است.

او در سال ۲۰۰۹ به خاطر آثارش، جایزه‌ی بلوستروپلیس المجادى بن ظاهر و جایزه‌ی قاهره را دریافت کرد.

ویژگی‌هاى سبکى آثار زکریا تامر

زکریا تامر، زمانى قلم به دست گرفت که دریافت، ادیبان عرب گونه‌اى ادبیات سطحی را که مردم منطقه ارتباطی با آن برقرار نمى‌کنند، ارائه مى‌دهند. بنابراین، نوشته‌هاى زکریا تامر به نوعی تصحیح آن ادبیات است. او دیده بود که هرچه این ادیبان درباره‌ی مردم و کارگران زحمت‌کش مى‌نویسند دروغ است، و خودش در حالى نخستین مجموعه داستان‌هايش را منتشر کرد که هنوز کارگر بود. بدین سان، زکریا تامر توانست از خلال قصه‌هاى خود جهانی را به ما بنمایاند که جدی بود و اصالت داشت. او، نویسنده‌اى بود که با همان مجموعه‌ی نخستین به نام «شیهه‌ی اسب سفید»، خواندگانش را به جهانی برد که پر بود از رازها، و شگفتی‌هاى که مى‌کوشیدند واقعیت را از درون و بیرون، با طنزى گزنده و بی‌امان، عریان و رسوا کنند، این شیوه، یکى از اصلی‌ترین ویژگی‌هاى داستان‌هاى زکریا تامر است. در آثار وی، طنز به شیوه‌اى تندرآسا فرود مى‌آید و خواننده را هم‌زمان به خنده و وحشت دچار مى‌کند.

جهان اشباح زکریا تامر، تشکیل شده است از گورستان‌ها، سرداب‌های سرد و هراسناک، و خیابان‌های تنگ و تاریک. داستان‌های او پر از شخصیت‌هایی است که به سبب سلطه‌ی کوبنده‌ای که هول و هراس و اقتدارش را بر انسان و زندگی وی چیره می‌سازد، از خشم و بیگانگی و محرومیت و تباهی رنج می‌برند. ساختار این داستان‌ها، ساختاری ویران‌کننده و کوبنده است. ساختاری که خواننده را از جهان سستی و وارفتگی و بی‌تفاوتی که چندان جنبشی در آن نیست، به جهانی می‌برد که در آن همه‌ی حواس خواننده گرد مداری تازه می‌گردد.

زکریا تامر بیش از هر نویسنده‌ی دیگری از شخصیت‌های تاریخی الهام می‌گیرد. او این شخصیت‌ها را به داستان‌هایش احضار می‌کند تا از آنها کمک بخواهد و با حضورشان، تناقض موجود بین مفاهیم حاکم بر زندگی امروز و ارزش‌هایی را که انسان عرب پیش‌تر به آنها ایمان داشته و عاملی در برتری تمدن و فرهنگ اعراب بوده است، بنمایاند. شخصیت‌های تاریخی در داستان‌های زکریا تامر، خود را تقریباً به شکلی یکسان می‌نمایانند. پاسبان که نمادی است از قید و بندهای دست و پاگیر برای انسان جهان سوم، شخصیت‌های تاریخی را در خیابان دستگیر می‌کند، به کلاتری می‌برد و سین جیم می‌کند. بعد هم آنها به جرم خیانت‌هایی که در حق کشور و مردم روا داشته‌اند، محاکمه می‌شوند. آنها فریاد می‌زنند که این کارها را به حکم و وظیفه انجام داده‌اند. مانند قصه‌ی «کسی که کشتی‌ها را به آتش کشید» که در آن «طارق بن زیاد» را به جرم از بین بردن بیت‌المال به دادگاه می‌برند، چون در جنگ وقتی که به آندلس رسیده فرمان سوزاندن کشتی‌ها را داده است؛ او می‌گوید لازمه‌ی جنگ این بوده و پاسخ می‌شود که برای انجام این کار، هیچ مجوزی از رؤسایش نگرفته، پس خائن است، چون سوزاندن کشتی‌ها ضربه‌ای بزرگ بر اقتصاد و نیروی نظامی کشور وارد کرده است.

زکریا تامر برای رساندن مفاهیم مورد نظرش، تنها از شخصیت‌هایی که در شکوفایی تمدن اسلامی نقش داشته‌اند سود نمی‌برد، بلکه از همه‌ی کسانی که

به هر شکلی در خاطره‌ی مردم ماندگار هستند بهره می‌گیرد. برای نمونه، می‌توان به داستانی از او به نام «کمک خواستن» اشاره کرد که شخصیت آن «یوسف عظمت» است. او در دوران حکومت فیصل، پس از خروج ترک‌ها از سرزمین شام، وزیر جنگ بود، و هم‌اوست که سپاه سوریه را در جنگ «میسلون» رهبری کرد، و هنگام یورش سربازان فرانسوی به دمشق شهید شد. مجسمه‌ی او در یکی از میدان‌های سوریه نصب شده است. داستان زکریا تامر، از جایی آغاز می‌شود که مجسمه‌ی «یوسف عظمت»، صدایی را می‌شنود که فریادری می‌طلبد. مجسمه برای کمک به صاحب صدا می‌جنبد، چون اهل دمشق در خوابند، و این نمادی است از ناتوانی و زبونی اهل شهر؛ اما شبگرد که از کار مجسمه در شگفت شده است، او را که شمشیری به دست دارد، متوقف می‌کند.

«یوسف عظمت» به شبگرد می‌گوید که او وزیر جنگ است و کارش حمل شمشیر است، اما شبگرد مسخره‌اش می‌کند و می‌گوید که وزیر مثل گداهای آخر شب در خیابان راه نمی‌افتد، بلکه سوار ماشین‌های بزرگ تشریفاتی می‌شود، اسلحه هم به دست نمی‌گیرد، بلکه چند محافظ هفت تیر به دست دوروبرش هستند، از این گذشته شمشیر که اسلحه نشد؛ شمشیر را مثل اشیاء باستانی، تنها به عنوان زینت به دیوار می‌آویزند.

از اینها که بگذریم، یکی دیگر از مشخصات داستان‌های زکریا تامر، نشر شعرگونه و شگفت‌انگیز این داستان‌هاست. شیوه‌ی داستان‌نویسی او، شیوه‌ای است که داستان‌نویسان عرب، پیش از او به کارش نگرفته بودند. او، با همان نخستین داستان‌هایش، ندای تازه‌ای سر داد که راهنمای داستان‌نویسان عرب شد. چنان‌که «صبری حافظ» - نویسنده و منتقد معروف ادبیات عرب و استاد دانشگاه لندن - درباره‌اش می‌گوید: «کارهای زکریا تامر آغاز صدایی تازه و روایتی نو است که در آسمان داستان‌نویسی عرب پدیدار شده و پس از او به دست نسل نویسندگان دهی ۶۰ در مصر و عراق، گسترش یافته است.»